

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۲۶

مدت زمان: ۳۶,۵۸ دقیقه    اندازه نسخه کم حجم: ۴,۲۳ MB    دانلود    اندازه نسخه پر

حجم: ۸,۴۶ MB    دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم

صراط مستقيم ما راه بی تزاحم

این آیه مبارکه «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿۱﴾، اموری در بر دارد که بعضی از آنها به عرض رسید و تا حدودی روشن شد که در اینجا هدایت به معنای تبلیغ و تعلیم احکام که هدایت تشریعی باشد، نیست. زیرا کسانی که شرع به آنها رسیده است، و از هدایت تشریعی بر خوردارند آنها می گویند: اهدنا. معلوم می شود به معنای علمنا یا بلغ الینا و امثال ذلک نیست زیرا این هدایت به عمل آمده است. و از اینکه همگان هدایت را می خواهیم می گوئیم اهدنا ما را هدایت کنید.

برای اینکه انسان وقتی می‌تواند در یک جامعه امن زندگی کند که همه از هدایت برخوردار باشند. اگر همه به یک سمت حرکت کنند در رفاه و آسایشند. و اما اگر راه‌ها گوناگون باشند، بعضی به آن سمت بروند، بعضی از سمت برگردند، دار می‌شود دار تزامم. اگر بعضی در مسیر مستقیم باشند بعضی در مسیر انحرافی، این دار، دار زحمت است. وقتی انسان می‌تواند به سلامت به مقصد برسد که مانعی در بین راه نباشد. اگر همگان یک سمت را طی کنند، آن مدینه، می‌شود مدینه فاضله و انسان به آسانی آن راه را طی می‌کند. چون راه مستقیم هیچ تزاممی در او نیست. آن راهی مستقیم است که نه تخلف در او راه داشته باشد و نه اختلاف. تخلف و اختلاف هر دو مانع رفتند.

#### فرق اختلاف و تخلف

فرق تخلف و اختلاف هم این است؛ اگر یک سلسله‌ای بعضی از حلقاتش گاهی باشد گاهی نباشد این تخلف نامیده می‌شود یعنی این حلقه گاهی هست، گاهی نیست و اگر گاهی این حلقه باشد گاهی به جای او حلقه دیگر باشد این را اختلاف می‌گویند. یعنی در خلف او خلیفه او جای او را پر می‌کند. صراط مستقیم یک راهی است قطعاتش، حلقات راهش سالم است. دستی به او نمی‌رسد، اینطور نیست که یک گوشه‌اش را سیل ببرد و از بین برود که دیگر دره بشود بین این طرف و آن طرف دیگر رابطی نباشد. و گاهی هم اینچنین نیست که راه را ببرد، یک خس و خاشاک را به جای راه بنشانند که بشود اختلاف. چیزی که نه اختلاف دارد و نه تخلف مستقیم است. طی این راهی که اجزای او نه تخلف دارند و نه اختلاف سهل و آسان است. هیچ مزاحمتی نیست.

#### راهیان صراط مستقیم، رفیق حسن

راهیان این راه نه تنها مزاحم هم نیستند بلکه رفیق خوب یکدیگرند. خدا از راهیان صراط مستقیم به عنوان رفیق حَسَن یاد می‌کند. می‌فرماید \* «و حسن اولئک رفیقاً» ﴿۲﴾. اینها همسفران خوبی

هستند. همه به فکر هم هستند نه تنها مزاحم هم نیستند همه در سرعت و سبقت یکدیگر کمک می‌کنند، همه معین یکدیگرند. همه دعاگوی یکدیگرند همه معاون یکدیگرند. این صراط مستقیمی که بسترش نه تخلف دارد و نه اختلاف راهیان او نه تنها به سهولت این راه را طی می‌کنند و هیچ کسی مزاحم دیگری نیست، بلکه همسفران خوبی هم هستند. که فرمود ﴿مَنْ يَطْعَ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿۳﴾ اینها همسفران خوبی‌اند. اینها با رفیق این قافله را اداره می‌کنند. این خصوصیت صراط مستقیم است که انسان به تعلیم الهی هدایت همگان را در این صراط مسئلت می‌کند. می‌گوید اهدنا و اگر کسی بگوید اهدنی؛ مرا هدایت بکن، که او راه راست را طی کند بالاخره با زحمت روبروست. برای اینکه گروه فراوانی رهنزدند. بعضی از بالا دارند می‌آیند بعضی از میانبر می‌گذرند، سد راه می‌کنند. اما وقتی همه در یک مسیر باشند، کسی مزاحم کسی نیست گذشته از اینکه معاون یکدیگرند.

سؤال...

عالم طبیعت، دار تزاحم

جواب: چرا دیگر در هدایت تکوینی در جهان ماده مزاحمت هست خدای سبحان ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ ﴿۴﴾. همه را هدایت کرده است و همه هم دارند در مسیر خودشان می‌روند و چون در عالم طبیعت هست، دار، دار تزاحم است. آن نسیم می‌خواهد به صورت تند باد در بیاید. آن درخت هم حرکت کرده می‌خواهد گل بکند و شکوفه بشود و میوه بدهد. آن به این می‌زند شکوفه‌اش از بین می‌رود. همه در حرکتند و تزاحم پیدا می‌شود. آن باران می‌خواهد ببارد خب یک کسی هم بیمار می‌شود. یکی کسی هم سر می‌خورد، برف نیاید که نمی‌شود. انسان هم که نرود دنبال کارش که نمی‌شود. سر خوردن و افتادن توش هست. این جهان، جهان تزاحم و تکوین

است البته این تزامنها برای ایجاد قسط و عدل در نظام کلی است. اما در صراط معنویت برخوردی نیست. حرکت معنوی با برخورد همراه نیست. همه اعضا این قافله رفقای خوبند برای یکدیگر که

\*«حسن اولئک رفیقاً»\*(۵).

ظاهراً بحث دیگری درباره کلمه اهدنا نخواهیم داشت، با آن بحثهایی که قبلاً گذشت و روشن شد که این هدایت، هدایت مرحله بقا است و تکوینی است. اگر عدهای تفسیر کرده‌اند اهدنا یعنی ادمنا علی الصراط به همین معناست. ثبتنا به همین معناست و مانند آن.

سؤال...

جواب: بله هدایت تشریعی آن است که خدای سبحان قوانین را به اطلاع همه برساند. برای انسانها قانون تعیین کند و قانون را هم ابلاغ کند.

سؤال...

جواب: در همه مراحل تکوین انسان نیاز دارد به قانون. این درست، اما گاهی هدایت تشریعی هست گاهی هدایت تکوینی نیست. مثل اینکه خدای سبحان همه را هدایت کرده است. \*«انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»\*(۶). آنکه شاکر هست این راه را طی می‌کند، از هدایت تکوینی در مرحله بقا برخوردار است. آنکه کافر است این راه را پشت سر می‌گذارد راه دیگر انتخاب می‌کند از هدایت تکوینی برخوردار نیست.

سؤال

اختصاص هدایت تکوینی خاصه به مؤمنان

جواب: هدایت تشریعی انجام می‌شود به همگان خدای سبحان هدایت تشریعی کرده. اما هدایت تکوینی یعنی توفیق دادن که این راه را طی بکند مخصوص یک عده است. فقط مؤمنین را خدا

فرمود من هدایت می‌کنم. فرمود در سوره حج که بعضی از آیاتش گذشت آیه ۵۴ سوره حج این است که ﴿و ان الله لهاد الذين آمنوا الى صراط مستقيم﴾ ﴿۷﴾ خدا فقط مؤمنین را هدایت می‌کند یا در سوره‌ای که به نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود یا سوره فتح در آنجا، در سوره فتح ﴿انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً﴾ ﴿۸﴾ خدا می‌خواهد تو را به صراط مستقیم هدایت بکند. نه هدایت کند یعنی ببین لك الاحكام اللهييه، احكام الهيه را برای همه بیان کرده. بیان احكام الهی هدایت تشریعی است. ﴿اقیموا الصلاه﴾ ﴿۹﴾ را به سمع مردم رساندن هدایت تشریعی است. و قرآن از نظر هدایت تشریعی جهانی است چون ﴿هدی للناس﴾ ﴿۱۰﴾ است. از نظر هدایت تکوینی لطف خدا مخصوص کسانی است که چند قدمی این راه را طی کرده‌اند.

سؤال...

جواب: نه اول هدایت تقسیم می‌شود به تشریع و تکوین. آنگاه هدایت تکوینی احکامی دارد، تشریعی احکامی دارد. آن هدایت عامه که ﴿ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی﴾ ﴿۱۱﴾ او که عام است. او همگان را شامل می‌شود. حتی ﴿فاهدوهم الى صراط الجحيم﴾ ﴿۱۲﴾ هم بر اساس همان هدایت عامه است و مانند آن. اما این هدایتی که مؤمنین از خدای سبحان مسئلت می‌کنند، هدایت تکوینی است در بُعد خیر. می‌گوییم خدایا وسایل پیمودن راه حق را به ما بده. آن علمش را بده آگاهی‌اش را بده. آن بینش را بده آن علاقه را بده. موانع را بر طرف کن که ما هم این راه خیر را طی کنیم.

سؤال...

جواب: تراحم منتهی به قسط و عدل می‌شود در دار تکوین. سقوط نه. قسط و عدل، تراحم حق است مثل همان دو کفهٔ ترازو که تراحم می‌کنند تا قسط و عدل برقرار بشود.

سؤال...

جواب: بله اما کسی که متدین شد حالا خدا را قبول دارد قرآن را قبول دارد، وحی و رسالت را قبول دارد به نماز که ایستاد می‌گوید \*«اهدنا الصراط المستقیم»\* ﴿۱۳﴾.

سؤال...

جواب: خیلی خب آن یک امر تکوینی است دیگر توفیق و معرفت را مسئلت می‌کند یعنی شما این نعمت را به ما بدهید دیگر و الا احکام را که به ما فرمودی.

سؤال...

جواب: آن باطنش که تشریع نیست. باطنِ تشریع است

سؤال...

جواب: نه همهٔ این فیضها از خدای سبحان صادر شده است. تشریع یعنی چی واجب است چی حرام است چی مکروه است چی مستحب.

سؤال...

حکمت وضو در گفتار پیامبر، باطن و روح تشریع

جواب: نه معرفت هم. باطن تشریع آن معارف حقه است. نه آن هم تشریع. او باطن التشریع است. مثلاً کسی آمده، این را مرحوم شهید رضوان الله علیه در آن اربعینش نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بین الطلوعین بعد از نماز در مسجد می‌نشستند به سؤالات مردم پاسخ می‌دادند. دو نفر آمدند سؤالی داشتند، حضرت به اولی فرمود که شما قبلاً آمدی نوبت گرفتید ولی

این شخص که بعد از شما آمده است مستعجل است و شما از خاندان کرم‌اید این نوبتتان را به او واگذار کنید. عرض کرد بسیار خوب. حضرت فرمود من بگویم برای چی آمدید یا خودتان می‌گویید؟ عرض کردند شما بگویید ما برای چه آمدیم. فرمود یکی آمد مسائل حج را بپرسد. یکی هم آمد مسائل وضو را بپرسد. آنگاه حضرت شروع کردند به جواب دادن. فرمودند درباره وضو گرفتن اینکه انسان دست را می‌شوید. صورت را می‌شوید، معنایش این است خدایا من از گناهانم دست شستم، معنای شستن صورت این است خدایا این صورتی که آلوده بود با این صورت گناه کردم یا با این صورتم گناه کردم، این صورتم را دارم شست و شو می‌کنم که به حضور تو بیایم. معنای مسح سر این است خدایا هر خیال باطلی که در سر پروراندم دارم او را تطهیر می‌کنم. معنای مسح پا این است که خدایا هر جایی که نباید می‌رفتم رفتم دارم این پا را تطهیر می‌کنم که از پای پاک تا سر پاک در حضور تو بایستم. ﴿۱۴﴾ این باطن تشریع است. اینکه تشریع نیست. اگر کسی به اینجاها می‌رسد، از همان عنایتهای خاص خدا برخوردار است. ظاهر تشریع، چی واجب است چی حرام است، چی مکروه است چی مستحب. این هدایت تشریعی است اگر کسی این احکام به او رسید، همه این مسائل را فهمید الان رو به قبله ایستاد دارد نماز می‌خواند می‌گوید \*«اهدنا الصراط المستقیم»\* ﴿۱۵﴾، \*«اهدنا الصراط المستقیم»\* ﴿۱۶﴾ یعنی بین لی ما یجب و یحرم یا وفقنی لادامه الطریق و لطفی

الطریق؟

سؤال...

جواب: مقامات بالآخره تکوینی است دیگر.

ادامه سؤال قبلی:

جواب: آنها دیگر تشریع نیست.

ادامه سؤال قبلی:

جواب: عمل مربوط به اشیای خارجیہ است ہر موطنی یک حکم تشریعی دارد دیگر اما اگر کسی ہمہٴ این مراحل را طی کردہ است بہ آنجا ہم کہ رسیدہ است می گوید \*«اهدنا الصراط المستقیم»\*(۱۷)، یعنی اینکہ بہ من دستور دادی می دانم چی بر من واجب است آن توفیق را بہ من بدہ کہ من این فہمیدہ را پیادہ بکنم.

آنگاہ ظاہراً در مسألہٴ اهدنا بحثی نداشته باشیم. عمدہ کلمہٴ صراط است.

معنا و مصداق صراط

دربارہٴ صراط کہ از خدای سبحان مسئلت می کنیم \*«اهدنا الصراط المستقیم»\*(۱۸)، باید مراجعہ کرد کہ صراط بر چی اطلاق شدہ؟ معنای ظاہری صراط یعنی همان راہ. استقامت آن راہ ہم در برابر اعوجاج است راہ گاہی معوج است، گاہی مستقیم. راہ معوج آن است کہ تخلف و اختلاف دارد. راہ مستقیم آن است کہ از تخلف و اختلاف مصون است. اما قرآن چی را صراط مستقیم می داند؟ و آیا صراط مستقیم یکی است و یا متعدد است؟ و آیا بین سبیل و صراط فرق است یا نہ؟

قرآن کریم دین را صراط مستقیم می داند. در سورہٴ انعام آیہٴ ۱۶۱ این است: \*«قل اننی ہدانی ربی الی صراط مستقیم»\*(۱۹) بہ رسول خدا (علیہ آلاف التحیۃ و الثناء) امر می فرماید کہ بگو خدا مرا بہ صراط مستقیم ہدایت کردہ است. آنگاہ صراط مستقیم را تشریع می کند. \*«قل اننی ہدانی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملئ ابراہیم حنیفاً»\*(۲۰) صراط مستقیم همان دین قیم است. دینی کہ خود قائم است و قیم انسانہاست. ہم خود ایستادہ است، ہم دیگران را ایستادہ می کند. ہم خود قائم است ہم قیم دیگران. این دین قیم و دین قیم را می گویند صراط مستقیم \*«دیناً قیماً»\*(۲۱) و ہمہٴ ادیان الہی صراط مستقیم ہستند اما برجستہ ترین روش را ابراہیم خلیل (سلام اللہ علیہ)



نشان داد لذا می‌فرماید: \*«دیناً قیماً مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین»\* ﴿۲۲﴾ حنیف در برابر متجانب است و در برابر حنیف است. اگر کسی در این راه گرایشش به آن پیاده رو باشد، تمام تلاشش این باشد که به سمت چپ یا به سمت راست گرایش داشته باشد این را می‌گویند حنیف. این اهل جنف است این متجانب است، همیشه به طرف پیاده‌رو میل دارد. میل او به انحراف است که اگر مواظبش نباشید سقوط می‌کند. اما آن رونده‌ای که تمام تلاش و کوشش این است که در این وسط باشد، میل به وسط داشته باشد این را می‌گویند حنیف. حنیف مائل به وسط است. دیدید اینهایی که خیلی احتیاط می‌کنند سعی می‌کنند وسط جاده باشند که اگر یک وقتی اتومبیل دارد می‌آید خودشان را به کنار بکشند. اما تلاششان این است که از پیاده‌رو دور باشند. آنکه سعی می‌کند به سمت چپ یا به سمت راست گرایش داشته باشد، این متجانب فی‌الآثم است این حنیف است. یعنی پاهایش و لبه‌های پاهایش و انگشتهای پاهایش به طرف پیاده‌رو است، بالاخره در دراز مدت منتهی می‌شود به سقوط. اما آنکه انگشتهای پایش به طرف خط مستقیم است، یعنی پایی که در جاده می‌گذارد، انگشتهای پا، چهره، پا سمت پا تو وسط جاده است. این برای دراز مدت هم محدود است حنیف به آن راهی می‌گویند که تمام تلاشش این است که وسط جاده باشد. متجانب آن سالکی را می‌گویند که میلش به طرف پیاده‌رو است. فرمود این دینی که حنیف است و هیچگونه شرکی در این دین نیست، این مله ابراهیم است خدا هم ما را به این ملت هدایت کرده است و این صراط مستقیم است. \*«اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً مله ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین»\* ﴿۲۳﴾ این می‌شود صراط مستقیم.

سالک صراط

اما چرا انسان صراط می‌خواهد؟ صراط مال سالک و رونده است، انسان یک موجودی ایستایی نیست که بماند و بپوسد و از بین برود مثل یک حجر نیست. انسان سالک است به کدام سمت؟ سالک الی الله اگر سالک است طریق می‌خواهد. و اگر خدا هدف است طریق نامحدود است. و اگر طریق نامحدود است انسان از هر راهی برود به خدا می‌رسد. منتها خدا اسمای حسنا دارد هم رحمان و رحیم است، هم «اشد المعاقبین» ﴿۲۴﴾. اگر به راه رفت به خدای ارحم الراحمین می‌رود اگر بیراهه رفت به همان خدا می‌رسد ولی آن خدایی که «اشد المعاقبین» ﴿۲۵﴾ است او را می‌بیند. آنگاه می‌گوید \* «ربنا ابصرنا و سمعنا» ﴿۲۶﴾. اینطور نیست که انسان به خدا نرسد. اینطور نیست انسان مثل حجر باشد بماند و بپوسد و دیگر هیچ. انسان خواه و ناخواه می‌رسد. ولی سعی کند به خدای غفار و ستار برسد نه خدای قهار. که همان قهار همان غفار است همان غفار همان قهار است همان خداست ولی قرآن فرمود شما خواه و ناخواه به سمت من می‌آیید. ولی بیراهه نیایید مثل انسانی که در کنار دریای عظیم است، می‌بینید وقتی این جدولها را نگاه می‌کند، یک عده به حق در این نهرهای بزرگ راهی راهند، می‌روند تا عمق دریا. عده‌ای هم در همین کناره‌های ساحل می‌خشکند. فرمود اینچنین نیست که شما به سمت من نیایید و ما را ناتوان بکنید. \* «و الذین یسعون فی آیاتنا معاجزین» ﴿۲۷﴾، آنهایی که سعی می‌کنند ما را عاجز بکنند اینچنین نیست. \* «و لا یحسبن الذین کفروا سبقوا» ﴿۲۸﴾، آنهایی که کافر شدند فکر نکنند که جلو زدند. هر جا بروند در دست مایند. منتها این انسانی که به هر سمت برود به خدا می‌رسد، خدا را قرآن کریم معرفی کرد که \* «و لله الاسماء الحسنی» ﴿۲۹﴾ قهار هست، غفار هست، ستار هست، \* «لا یعذب عذابه احد» ﴿۳۰﴾ هست \* «و لا یوثق وثاقه احد» ﴿۳۱﴾ هست، \* «ارحم الراحمین» ﴿۳۲﴾ هم هست. همه اینها اسماء حسناى خدای سبحانند. تا سالک کدام راه را طی کند. این است که در بین همه این راه‌ها، یک راه مستقیم

است. فرمود: ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ﴾ ﴿٣٣﴾ راهی که انسان را به خدای رحمان برساند، مشخص است بقیه راهی است ضلالت. انسان گم شده نه یعنی به مقصد نمی‌رسد او را می‌برند او اگر نخواست برود او را می‌برند منتها ﴿فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ ﴿٣٤﴾. از اینکه به ما آموختند از خدای سبحان صراط مستقیم مسئلت کنیم، معلوم می‌شود راه هست (یک) انسان سالک است (دو) هدف هست (سه) اگر راه را درست طی کرد به هدف راستینش می‌رسد اگر درست طی نکرد به هدفی می‌رسد که نمی‌خواست.

اما آن معنا که همه سالکند و کسی ایستا و واقف نیست در سوره انشقاق ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ ﴿٣٥﴾ اینچنین فرمود: آیه ۶ سوره انشقاق ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ ﴿٣٦﴾ فرمود چه مؤمن و چه کافر بالاخره به طرف الله می‌روید، منتها یا خدایی را ملاقات می‌کنی که ﴿ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ﴾ ﴿٣٧﴾ است یا خدایی را ملاقات می‌کنی که ﴿أَشَدُّ الْمَعَاقِبِينَ﴾ ﴿٣٨﴾ است همان جا می‌گویی ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ ﴿٣٩﴾ اینچنین نیست که انسان بایستد و حرکت نکند، یا خدا را با بعضی از اسماء حسنائش ملاقات نکند. آن اسماء حسناى جماليه حق را او هرگز نمی‌بیند ﴿أَنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ ﴿٤٠﴾ اما این اسماء جلالیه و قهریه را می‌بیند، می‌گوید ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ ﴿٤١﴾. در همین سوره انشقاق که فرمود انسان سالک است راهی است مقصدی دارد فرمود: راه برای اینها دو قسمت است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا﴾ ﴿٤٢﴾؛ با کوشش و تلاش هر چه بیشتر ﴿فَمُلَاقِيهِ﴾ ﴿٤٣﴾ بالاخره خدا را می‌بینی. منتها دو دسته‌اند مردم ﴿فَمَا مِنْ أَوْتَى كِتَابَةٍ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ ﴿٤٤﴾ اهل نه یعنی زن و بچه، اهل یعنی آن همان همفکران، هم عقیده‌ها مؤمنین دیگر. حالا خواه اهل و عیال او باشند، خواه دیگران. ﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصْلَى سَعِيرًا﴾ ﴿٤٥﴾

بعضی‌ها کتابشان را از پشت به اینها می‌دهند، اینها همان‌هایی هستند که «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم» ﴿۴۶﴾ آنکه امروز قرآن را پشت سر گذاشت فردا نامهٔ اعمال را از پشت سر او به او می‌دهند این توسع همان خواهد بود. پس هر انسانی سالک است و هر سالکی هم به مقصد می‌رسد و هر انسانی هم به مقصد می‌رسد، منتها انسان مقصد خود را با عمل صالح خود باید تعیین کند. یا مقصد او «ارحم الراحمین» ﴿۴۷﴾ است، خدای غفار ستار است، یا مقصد او «اشد المعاقبین» است. که «اشد المعاقبین» ﴿۴۸﴾ که همان ارحم الراحمین است.

#### صراط مستقیم، سبل الهی و سبل انحرافی

پس اگر انسان سالک است راه می‌خواهد. و این راه را قرآن کریم فرمود: گوناگون است یک راهش مستقیم است بقیه انحرافی می‌روند. لذا صراط نه تثنیه بسته شد نه جمع. همه جا سخن از مفرد است. فرمود: «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل» ﴿۴۹﴾ آن جمع است. صراط مستقیم همان بزرگراه است اگر در روایات گفته‌اند، قرآن صراط مستقیم است یا امام صراط مستقیم است، صراط مستقیم صراطی است که اگر کسی وارد شد در امن است. آن بزرگراه را می‌گویند صراط مستقیم. و عرب آن بزرگراه را می‌گوید امام. که در بحثهای قبل در سورهٔ حجر اینچنین داشت ﴿۵۰﴾ «و انهما لبامام مبین» ﴿۵۰﴾ می‌فرماید ما این دوتا شهری که خراب کردیم شما بروید از نزدیک ببینید وقتی که از مکه به طرف شام حرکت می‌کنید، جریان هلاکت انطاکیه را می‌خواهید ببینید، انهما یعنی این دو شهری را که ما خراب کردیم بر جاده است و ﴿۵۱﴾ «لبامام مبین» ﴿۵۱﴾، یعنی سر راهتان است. سر این بزرگراه. این بزرگراه را قرآن می‌گوید امام. اگر در روایات گفته شد صراط مستقیم امام معصوم (علیه السلام) است چون آن بزرگراه است. اگر کسی بدنبال امام معصوم بود یقیناً موفق خواهد بود. این بزرگراه را می‌گویند امام.

راه‌های فرعی گاهی به این بزرگراه می‌رسند گاهی راه‌های فرعی انحرافی است که به این بزرگراه نمی‌رسند. آن راه‌های فرعی که به این بزرگراه می‌رسند، آنها سبل الله است که در پایان سورهٔ عنکبوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۵۲﴾ که سبیل آن راه کوچکی است که به این بزرگراه می‌رسد. و اگر چنانچه این راه‌های کوچک به این بزرگراه نرسید، همان راه ضلالت است که رسول خدا فرمود: ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ ﴿۵۳﴾ یعنی آن راه‌های کوچکی که به صراط مستقیم نمی‌رسند و به پرتگاه می‌رسد آنها را تبعیت نکنید. چرا؟ چون آنها نه خود بزرگراهند نه به بزرگراه وصلند. اما خدا یک صراط مستقیم دارد که همه بر صراط مستقیمند.

#### استقامت و استوای صراط

و هیچ ممکن نیست کسی دستی به این صراط مستقیم بزند و این راه را متخلف یا مختلف کند. چون خدا فرمود من عهده دار حفظ این صراطم. آیه‌ای که فرمود ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ ﴿۵۴﴾ اینکه فرمود ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ ﴿۵۵﴾ یعنی هذا صراط مستقیم علیّ حفظه. آیه ۴۱ سورهٔ حجر این است.

#### عجز شیطان از دستبرد به صراط

شیطان وقتی گفت من اینها را گمراه می‌کنم ﴿رَبِّ بِنَاغُوتِنِّیْ لَازِیْنِ لَهِمْ فِی الْاَرْضِ وَ لَاغُوتِنِّهِمْ اِجْمَعِیْنِ﴾ ﴿۵۶﴾ اینها مردم بالاخره زیبا پسندند، من برای اینها زیبایی را ترسیم می‌کنم، می‌گویم این خوب است، این خوب است، این خوب است بالاخره می‌گیرم اینها را، هر چی دیدند می‌خواهند. اینها گرفتار چشم و گوشند. من هم بدم اینها را چگونه فریب بدهم بر اینها تزیین می‌کنم هر چه

دیدند می خواهند. بالاخره می افتند. کار من این است \*«لازینن لهم فی الارض»\* ﴿۵۷﴾ هر چه دیدند خوششان بیاید. من هم از این راه اینها را می گیرم و نمی گذارم بیایند.

خدا هم فرمود این راه راهی نیست که من به دست تو و امثال تو بدهم. \*«هذا صراط علیّ مستقیم»\* ﴿۵۸﴾ یعنی هذا صراط مستقیم علیّ حفظها، من عهده دار حفظ او هستم. تو چه می کنی. تو بخواهی سالکین را ببری، اینها می افتند. اما دستی به راه بزنی آن توان را نداری. دین محفوظ است. دین محفوظ است، امام معصوم محفوظ است قرآن محفوظ است و مصون است و مانند آن. راهیان را یکی پس از دیگری شکار کنی آن عیب ندارد اما بخواهی دین را دستش بزنی اینچنین نیست. \*«هذا صراط علیّ مستقیم»\* ﴿۵۹﴾ یعنی هذا صراط مستقیم علیّ حفظها تو از راه فریب بخواهی اینها را نیرنگ بدهی مجازی، آنها هم هر کس به دنبال تو آمدند \*«لاملان جهنم منکم اجمعین»\* ﴿۶۰﴾ اما راه محفوظ است.

#### اتحاد سالک و صراط

این بزرگراه بیش از یکی نیست. از یک سمت به خدای سبحان از سمت دیگر به دست همه سالکان الی الله است. یک سرش به دست خداست، یک سرش در فطرت هرانسانی است که این بزرگراه اگر طی بشود انسان را به لقای الله می رساند. این یک دانه هم بیشتر نیست، تشنیه هم ندارد جمع هم ندارد. و واحد هم هست و بزرگراه هم هست. آن راههای فرعی به این راه اصلی ختم می شوند. آنها راههای مستقل جدایی نیستند. پس اگر در سوره عنکبوت فرمود \*«والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا»\* ﴿۶۱﴾ یعنی سبلی که به همین صراط ختم می شود. و صراط واحد است. آنگاه به رسول خدا فرمود تو در این صراط مستقیمی. \*«انک علی صراط مستقیم»\* ﴿۶۲﴾ و کارهای من هم بر صراط مستقیم است \*«ان ربی علی صراط مستقیم»\* ﴿۶۳﴾ و من همه موجودات را بر صراط مستقیم

تدبیر می‌کنم \* «ما من دابه الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم» ﴿٦٤﴾ و چیزی در جهان تکوین معصیت نمی‌کند و در بین موجودات تنها انسان است که یک موجود دو بعدی است که \* «اما شاكراً و اما كفوراً» ﴿٦٥﴾ و او هم اگر کفر ورزید بالآخر از حیطة قهر ما بیرون نمی‌رود. به ما می‌رسد منتها بیراهه آمده است از ما دور شد. \* «اولئك ينادون من مكان بعيد» ﴿٦٦﴾ اینکه از راه عبادت و دعا آمده است یک راه نزدیکی را طی کرده است. \* «اذا سألك عبادي عني فاني قريب» ﴿٦٧﴾ اینها راهشان نزدیک است. آن راهش را دور کرده از ما فرار کرده از رحمت ما گریخته گرفتار قهر ما شده. این دعای پر برکت امام سجاد (سلام الله علیه) در سحرهای ماه مبارک رمضان به نام دعای ابو حمزه ثمالی حضرت در آنجا عرض می‌کند خدایا «ان الراحل اليك قريب المسافة» ﴿٦٨﴾ آنکه به سمت تو آمده راهش نزدیک است. دور نیست. آنکه راه تو را طی نکرد او راهش دور است. اما «ان الراحل اليك قريب المسافة» ﴿٦٩﴾ این که انسان گاهی سؤال می‌کند چه کنیم؟ این داریم آنچه را که می‌دانیم آنرا نادیده می‌گیریم. و گرنه راه باز است رفتنش هم روشن است نمی‌خواهیم برویم. و گرنه راه روشن است و رفتنش هم معلوم. «ان الراحل اليك قريب المسافة» ﴿٧٠﴾ این انسان راهش نزدیک است. هم خدا می‌فرماید \* «فاني قريب اجيب دعوة الداع» ﴿٧١﴾ هم امام می‌فرماید به اینکه اگر کسی بخواهد به سمت تو رحلت کند، سفرش کوتاه است. «ان الراحل اليك قريب المسافة» ﴿٧٢﴾.

قرآن و عترت (علیهم السلام)، مصداق صراط مستقیم

بنابراین آن بزرگراه را می‌گویند صراط مستقیم. گاهی تطبیق می‌شود بر قرآن گاهی بر امام گاهی بر دین همه و همه مصادیق این راه هستند و درست هم هستند. چون قرآن و امام «لن يفترقا حتی يردا على الحوض» ﴿٧٣﴾ دین هم که مجموعاً قرآن و امامت است. اینطور نیست که اگر در روایات

برای صراط مصادیقی ذکر کردند، بین این مصادیق اختلاف باشد همه از باب جری و تطبیق است. همه این معنا را بر یک بعدش یا یک سمتش حمل کرده‌اند و همه این سمتها و ابعاد حق است و درست.

سؤال...

جواب: الان در صراط مستقیم بحث می‌کنیم دیگر. وقتی صراط مستقیم در برابر سبیل تشریح شد مستقیم است یعنی تخلف ندارد اختلاف ندارد این نشانه آن است سبیل ممکن است متعدد باشد، اما صراطی که محل بحث است و قرآن او را به نام صراط مستقیم توصیف کرده است و مصداقش را هم دین می‌داند این دیگر بیش از یکی نخواهد بود.

عدم راهیابی انحراف در صراط

آنگاه اگر چنانچه انحرافی هست در خود صراط انحراف پیدا نمی‌شود. آن رونده احیاناً منحرف خواهد شد. این را در سوره نحل اینچنین فرمود، آیه ۹ سوره نحل این است فرمود: \* «و علی الله قصد السبیل» ﴿۷۴﴾ یعنی آنچه که بر خداست بیان کردن راه مقتصد و میانه است یعنی صراط مستقیم است اما \* «و منها جائز» ﴿۷۵﴾ یک عده اهل جورند و از این راه فاصله می‌گیرند. اینطور نیست که به راه آسیب برسانند، راه را منحرف کنند یا راه را متخلف کنند. جلوی راه خود را می‌بندند نه جلوی اصل راه را ببندند. چون در آن سوره حجر فرمود \* «هذا صراط علی مستقیم» ﴿۷۶﴾ یعنی صراط مستقیم که علی حفظها در سوره نحل هم می‌فرماید \* «و علی الله قصد السبیل» ﴿۷۷﴾ یعنی یک سبیل مقتصد و یک راه میانه و مستقیم بر خداست که رسم کند و نگه بدارد نه اینکه فقط خدا راه را می‌سازد، بعد رها می‌کند، بدست حوادث می‌دهد، اینچنین نیست. \* «و علی الله قصد السبیل» ﴿۷۸﴾ حدوثاً و بقاءً؛ یعنی آن راهی که انسان را به خدا برساند به لقای خدای رحمان



برساند، آن راه را خدا ترسیم می‌کند و همواره حفظ می‌کند. پس گاهی از این معنا به این صورت یاد می‌شود که \*«هذا صراط علی مستقیم»\*(۷۹) یعنی هذا صراط مستقیم علی حفظها گاهی به این صورت بیان می‌شود که \*«و علی الله قصد السبیل»\*(۸۰)؛ یعنی بر خداست سبیل قصد. اما \*«و منها جائر»\*(۸۱) یک عده هستند که از این راه جائزند و متجاوزند و از این راه جدا می‌شوند. راه محفوظ است، راهی می‌افتد. و فرمود اگر من بخواهم همه شما را هدایت کنم بالاجبار \*«و لو شاء لهداکم اجمعین»\*(۸۲) اما شما را به حال خودتان وا گذاشتم تا معلوم بشود \*«لیمیز الله الخبیث من الطیب»\*(۸۳) در همان ذیل آیه \*«و علی الله قصد السبیل و منها جائر»\*(۸۴) آمده است \*«و لو شاء لهداکم اجمعین»\*(۸۵) اگر خدا بخواهد به اضطرار همه شما را هدایت می‌کند. اما خب آن سودی ندارد. به هدایت تشریعی که همگان را هدایت کرده است \*«هدی للناس»\*(۸۶) شده. اما با هدایت الجائی و اضطراری همگان را به بهشت برد اینکه راه کمال نشد. بنابراین اصل صراط مستقیم، آن بزرگ راهی است که پیمودن اویقیناً انسان را به لقای خدای سبحان با اسماء جمالیه‌اش می‌رساند. و بیش از یک راه هم نیست. و این راههای فرعی همه و همه انسان را به این صراط مستقیم می‌رساند. بعضی‌ها هستند که در سبیل الله‌اند، هنوز به صراط الله نرسیده‌اند. یا نه صراط مستقیم یک راه عمودی طولانی یک بُعدی باشد که در اطرافش راههای فرعی باشد نیست، آن وحدت صراط مستقیم، آن وحدت گسترش داریست که همه را زیر پوشش می‌گیرد. مثل اینکه یک شمس است و همه جا را روشن می‌کند، گرچه اتاقها نورهای گوناگون دارند، روزنه‌ها نورهای متعدد دارند اما همه از یک شمس مدد می‌گیرند. سُبُل الهی که در سوره عنکبوت فرمود: \*«والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا»\*(۸۷) این راههای گوناگون همه زیر پوشش آن صراط مستقیمند. نه صراط مستقیم یک مفهوم جامعی است که بر همه اینها صادق است که بشود کلی و له افراد، یک

کلی سعی است نه کلی مفهومی. کلی سعی عبارت از آن مفهوم عینی گسترده خارجی است که مناطق زیادی را زیر پوشش دارد. از باب تشبیه معقول به محسوس گاهی گفته می‌شود نظیر شمس که همه این انوار را او تأمین می‌کند نه اینکه شمس یک کلی باشد له مصادیق، یک واحد است که همه جا را نور می‌دهد. صراط مستقیم هم یک واحد است که همه جا حضور دارد.

(و الحمد لله رب العالمین)

پاورقی‌ها:

(۱) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۶.

(۲) سورهٔ نساء، آیه ۶۹.

(۳) سورهٔ نساء، آیه ۶۹.

(۴) سورهٔ طه، آیه ۵۰.

(۵) سورهٔ نساء، آیه ۶۹.

(۶) سورهٔ انسان، آیه ۳.

(۷) سورهٔ حج، آیه ۵۴.

(۸) سورهٔ فتح، آیات ۱ - ۲.

(۹) سورهٔ بقره، آیه ۴۳.

(۱۰) سورهٔ بقره، آیه ۱۸۵.

(۱۱) سورهٔ طه، آیه ۵۰.

(۱۲) سورهٔ صافات، آیه ۲۳.

(۱۳) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۶.

﴿١٤﴾ من لايحضر، ج ٢، ص ٢٠٢، ح ٢١٣٨.

(١٥) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(١٦) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(١٧) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(١٨) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(١٩) سورة انعام، آيه ١٦١.

(٢٠) سورة انعام، آيه ١٦١.

(٢١) سورة انعام، آيه ١٦١.

(٢٢) سورة انعام، آيه ١٦١.

(٢٣) سورة انعام، آيه ١٦١.

(٢٤) تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨؛ مفاتيح الجنان، دعای افتتاح.

(٢٥) تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١٠٨.

(٢٦) سورة سجده، آيه ١٢.

(٢٧) سورة سبأ، آيه ٣٨.

(٢٨) سورة انفال، آيه ٥٩.

(٢٩) سورة اعراف، آيه ١٨٠.

(٣٠) سورة فجر، آيه ٢٥.

(٣١) سورة فجر، آيه ٢٦.

(٣٢) سورة يوسف، آيه ٦٤.

(۳۳) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۳۴) سورهٔ صافات، آیه ۲۳.

(۳۵) سورهٔ انشقاق، آیه ۱.

(۳۶) سورهٔ انشقاق، آیه ۶.

(۳۷) سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۱.

(۳۸) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸؛ مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

(۳۹) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.

(۴۰) سورهٔ مطفین، آیه ۱۵.

(۴۱) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.

(۴۲) سورهٔ انشقاق، آیه ۶.

(۴۳) سورهٔ انشقاق، آیه ۶.

(۴۴) سورهٔ انشقاق، آیات ۷ - ۹.

(۴۵) سورهٔ انشقاق، آیات ۱۰ - ۱۲.

(۴۶) الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

(۴۷) سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۱.

(۴۸) بحار، ج ۹۴، ص ۳۳۶.

(۴۹) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۰) سورهٔ حجر، آیه ۷۹.

(۵۱) سورهٔ حجر، آیه ۷۹.

(۵۲) سورهٔ عنكبوت، آیه ۶۹.

(۵۳) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۴) سورهٔ حجر، آیه ۴۱.

(۵۵) سورهٔ حجر، آیه ۴۱.

(۵۶) سورهٔ حجر، آیه ۳۹.

(۵۷) سورهٔ حجر، آیه ۳۹.

(۵۸) سورهٔ حجر، آیه ۴۱.

(۵۹) سورهٔ حجر، آیه ۴۱.

(۶۰) سورهٔ اعراف، آیه ۱۸.

(۶۱) سورهٔ عنكبوت، آیه ۶۹.

(۶۲) سورهٔ زخرف، آیه ۴۳.

(۶۳) سورهٔ هود، آیه ۵۶.

(۶۴) سورهٔ هود، آیه ۵۶.

(۶۵) سورهٔ انسان، آیه ۳.

(۶۶) سورهٔ فصلت، آیه ۴۴.

(۶۷) سورهٔ بقره، آیه ۱۸۶.

(۶۸) مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

(۶۹) مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

(۷۰) مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

- (٧١) سورة ٔ بقره، آيه ٥ ١٨٦.
- (٧٢) سورة ٔ بقره، آيه ٥ ١٨٦.
- (٧٣) الكافى، ج ٢، ص ٤١٥.
- (٧٤) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٧٥) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٧٦) سورة ٔ حجر، آيه ٤١.
- (٧٧) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٧٨) ﴿٧٨﴾ سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٧٩) سورة ٔ زخرف، آيه ٦٤.
- (٨٠) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٨١) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٨٢) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٨٣) سورة ٔ انفال، آيه ٣٧.
- (٨٤) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٨٥) سورة ٔ نحل، آيه ٩.
- (٨٦) سورة ٔ بقره، آيه ٥ ١٨٥.
- (٨٧) سورة ٔ عنكبوت، آيه ٦٩.

عکس

RSS ||